

The Network of Implicit Interpretation in the Code of Criminal Procedure from a Functional Perspective

Vol. 15, No. 4, Tome 82
pp. 331-359
September & October
2024

Mohammad Hatefi* 

Abstract

Previous research have considered presupposed knowledge as a communicational difficulty in conceiving the meaning of the articles of the legal cods by the reader / addressee. The main question is this: to which extent is the scope of the presumed knowledge? The hypothesis in this research, based on the functional grammar approach, is that the scope of presumed knowledge extends to the extent that in-text and out-of-text references expand the scope of text and meaning. We, in implementation, based on some selective and incidental articles from the Code of Criminal Procedure (CCP), have followed the scope of their references in order to discover its in-text and out-of-text network. The research results show that the domain of presumed knowledge, networked, includes all law codes, legal texts, legal theories, judicial structure, and related knowledge. The following types of references continuously delay the meaning of the clause and article to the last frontiers of presupposed knowledge: explicit references (in-text and out-of-text), implicit references (in-text and out-of-text) including: heterogeneous references, concurrent references, iterative references, and negative reference. Heterogeneous references show that criminal laws (Code of Criminal Procedure, Penal Code, and other criminal codes) focus on the "crime" as the core signifier reflecting the network of knowledge which is presupposed. The results show that any reference, even explicit reference, creates a level of communication complexity and becomes more difficult when the articles, rules, and texts refer to each other back and forth.

Keywords: Criminal Procedure Code, systematic Functional Grammar, presupposed knowledge, types of referrals, referral network

* Corresponding Author: Assistant Professor at Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, Email: M.hatefi@ihcs.ac.ir,
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-7394-3937>

language. Syntactic features such as having long and complex sentences, excessive use of unknown construction, indefinite reference of pronouns, repeated negation, nomenclature, and use of reference letters or punctuation were also taken into account. Latifikhah (2002) and Roshan & Behboodi (2009) have mentioned compound sentences, impersonal constructions, unknown constructions, and follower constructions as difficult factors in legal language. Hatefi (2020) examines the difficulty of legal language by focusing on Articles 1 to 7 of the Code of Civil Procedure, within the framework of Halliday's Functional Grammar, and considers the greatest difficulty in the language of law to be due to the added presupposed knowledge that the legislature burden on the reader and forces him/his to receive the text of the articles by implicit interpretation. The novelty of the present study is that it reveals the scope of presupposed knowledge taken in the text of the law and the different methods of presupposing and interpreting it.

3. Methodology

The present article has chosen the Code of Criminal Procedure as the main corpus in research. In the process of analysis, I will first randomly select some articles of this act by the discussion, and then, by following the path of references in the text of the code and other codes and sources, I will add to it. The theory and method of analysis in this paper is Systemic Functional Grammar. From a functional point of view, language is a system of communication. According to the Systemic Functional Grammar, form and structure serve the role of communication, and everything is explained by reference to the communicative and functional role of language (Halliday, 1994: xiii).

4. Results

The results of the research showed that any reference, even explicit reference, has a suspensive role in the meaning of the paragraph, and therefore, as in-text and extra-text references are added, the scope of the text becomes more open and the reader becomes more confused to communicate with the text. The present study shows that in teaching and reading the articles of the code, the reader should receive each concept in a network by linking each article of the code with other articles of that code and with all the legal knowledge. This connection becomes more difficult when articles, codes, and texts refer to each other back and forth. The scope of references indicates the scope of presupposed knowledge for understanding the Code of Criminal Procedure and any legal text, including all laws and legal sources. Within the reference network of criminal law, the concept of "crime" as a central signifier is at the center of the reference and knowledge network. References through repetition, concurrency, negative references, and heterogeneous references are implicit referencing methods that impose more complexity on the reader's relationship to the text of the code. Therefore, in order to reduce the difficulty and complexity of the reader's relationship with the text of criminal law, it is better for the legislator to separate the clauses arising from the two disciplines of crime (criminology) and punishment as much as possible by providing a clear representation of the meaning of crime.



دوماهنامه بین‌المللی

۱۵۵، ش ۴ (پیاپی ۸۲)، مهر و آبان ۱۴۰۳، صص ۳۳۱-۳۵۹

مقاله پژوهشی

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.0.0.31.3>

شبکه تفسیر ضمنی در قانون آیین دادرسی کیفری از منظر نقش‌گرا

محمد هاتفی*

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

چکیده

پژوهش‌های پیشین وجود دانش ضمنی پیش‌فرض گرفته‌شده توسط مقنن در قوانین را از علل دشواری ارتباط خواننده / مخاطب قانون با متن مواد آن دانسته است. پرسش اصلی این است که دامنه و گستره دانش ضمنی پیش‌فرض گرفته شده چقدر است؟ فرضیه پژوهش، براساس رویکرد دستور زبان نقش‌گرا، این است که دامنه دانش ضمنی تا جایی است که ارجاعات درون‌متنی و برون‌متنی دامنه متن و معنا را گسترش می‌دهد. شیوه اجرا به این صورت است که با مبنا قراردادن برخی مواد گزینشی و اتفاقی از قانون آیین دادرسی کیفری (ق.آ.د.ک)، دامنه ارجاعات آن‌ها را پی گرفته‌ایم تا شبکه درون‌متنی و برون‌متنی آن کشف شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد دامنه دانش ضمنی پیش‌فرض گرفته شده، به گونه‌ای شبکه‌ای، تمام قوانین، متون حقوقی، نظریه‌های حقوقی، ساختار قضائی، و دانش‌های مرتبط را شامل می‌شود. انواع ارجاعات زیر پیوسته معنای بند را تا آخرین مرزهای دانش ضمنی به تعویق و تأخیر می‌اندازد: ارجاع صریح (درون‌متنی و برون‌متنی)، ارجاع ضمنی (درون‌متنی و برون‌متنی) شامل: ارجاع ناهمسان، ارجاع هم‌آیند، ارجاع از طریق تکرار، و ارجاع سلبی. ارجاع ناهمسان، نشان می‌دهد قوانین جزایی (قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین جزایی) با محوریت دال «جرم» شبکه دانشی را بازتاب می‌دهند. نتایج نشان می‌دهد هرگونه ارجاع، حتی ارجاع صریح، سطحی از پیچیدگی و دشواری ارتباطی را برای خواننده در درک معنای بندهای مواد قوانین ایجاد می‌کند. ارتباط مخاطب با متن قوانین، زمانی دشوارتر می‌شود که مواد و قوانین و متون به صورت رفت و برگشتی به یکدیگر ارجاع می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: قانون آیین دادرسی کیفری، دستور نقش‌گرای نظام‌مند، تفسیر ضمنی، انواع ارجاع، شبکه ارجاعی.

E-mail: M.hatefi@ihcs.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

مواد قوانین موضوعه اغلب به پیچیدگی و دشواری (غیرقابل فهم بودن) مشهورند. برخورداری از الفاظ تخصصی، جمله‌های طولانی و ... به عنوان دلایل این پیچیدگی و دشواری ذکر شده‌اند، اما حتی در جاهایی که متن مواد به لحاظ الفاظ هیچ دشواری نداشته و ساخت دستوری بسیار ساده دارند نیز ناتوانی خوانندگان در فهم این متون گزارش می‌شود؛ کمالینکه نهضت ساده‌سازی قوانین نیز در سطح جهانی نتوانسته تاکنون در رفع مشکل چندان مؤثر باشد.

برخلاف رویکردهای سنتی که الفاظ و ساخت‌های دستوری و زبانی را علل دشوار فهم بودن زبان قوانین می‌دانستند رویکرد دستور زبان نقش‌گرا علت اصلی دشواری یک متن را در مناسب نبودن فضای ارتباطی می‌داند که نویسنده/گوینده در اختیار مخاطب می‌گذارد.

پژوهش‌های پیشین ارجاع‌های ضمنی و پیش‌فرض‌گیری در متن مواد قانون را از علل اصلی دشواری فهم متن قوانین دانسته‌اند. پرسش اصلی این است که دامنه این دانش ارجاعی و ضمنی و گستره آن تا کجاست؟ پژوهش حاضر براساس رویکرد نقش‌گرای هلیدی مبتنی بر این فرضیه انجام خواهد شد که دامنه دانش ضمنی تا آنجا باید باشد که سیستم ارجاعات درون و برون‌متنی گسترش دارد.

مقاله حاضر در شیوه اجرای پژوهش، قانون آیین دادرسی کیفری (ق.آ.د.ک) را به عنوان پیکره اصلی برگزیده است. در فرایند تحلیل ابتدا برخی مواد این قانون را به صورت اتفاقی به تناسب بحث انتخاب خواهیم کرد و سپس با رهگیری مسیر ارجاعات مواد درون متن این قانون و قوانین و منابع دیگر را به آن خواهیم افزود تا جایی که مرزهای دانش پیشینی و ضمنی مواد قانون آشکار و کشف شود.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. رویکردهای تحلیل

۲-۱-۱. رویکرد سنتی

رویکرد سنتی در توجیه و تحلیل دشواری زبان حقوقی بر وجود الفاظ دشوار و تخصصی تمرکز می‌کند. حبیبی (۱۳۷۸، صص. ۲۳-۲۴). بخش عمده دشواری زبان حقوقی را از ناحیه

الفاظی می‌داند که در زبان حقوقی به وفور کاربرد دارد:

- الفاظ عمومی که از زبان عامه مردم گرفته می‌شود، مانند: ازدواج، طلاق، قرارداد، بیع، اجاره، وصیت و ...؛
 - الفاظ برگرفته از رشته‌های فنی دیگر، مانند: اعتبار، گردش، پول، بازار، نظم عمومی، سوءرفتار، امراض ساریه، و ...؛
 - تعبیرهای مخصوص رشته حقوق، مانند: اهلیت، اقاله، اهلیت، تصرف و
- صالحی راد (۱۳۸۵، ص. ۶۳) نیز دشواری زبان حقوقی را لفظ‌محور بررسی می‌کند و معتقد است دشواری مفاهیم، نفوذ کلمات و اصطلاحات عربی در حقوق و اشتراک الفاظ دلایل این پیچیدگی و دشواری است.
- میربایایی (۱۳۹۱، ص. ۴۳) با تأکید بر نقش الفاظ، درازنویسی را از عیوب زبان و ازجمله زبان حقوقی می‌داند؛ برای مثال، کاربرد «به مورد اجرا گذاشتن» به جای «اجرا کردن» و «حضور به هم رساندن» به جای «حاضر شدن» را نام می‌برد.

۲-۱-۲. رویکرد مدرن

- رویکرد مدرن، علاوه بر لفظ به دشواری‌های نحوی نیز توجه دارد و تلاش می‌کند با رویکردهای نظری به بررسی دشواری زبان قوانین بپردازد.
- تیرسما (Tiersma, 1999, p. 49) علاوه بر جنبه واژگانی^۱، دو جنبه دستوری^۲ و معنایی^۳ را نیز در تحلیل دشواری^۴ زبان حقوقی در نظر می‌گیرد. تیرسما دو دسته دشواری را از هم متمایز می‌کند: نخست، دشواری ناشی از پذیرش ناهنجاری‌های که در زبان معیار کاربرد ندارند؛ و دوم، عادت‌های زبانی انباشته‌شده در زبان حقوقی که طی قرن‌های متمادی گسترش یافته و حقوقدانان آن‌ها را به صورت یک راهبرد استفاده می‌کنند.
- گیبونز (Gibbons, 2003, p. 15) نیز همچون تیرسما دو جنبه لفظی و کاربردی زبان حقوقی را در دشواری زبان حقوقی مؤثر می‌داند. او زبان حقوق را در کل به دو گونه تقسیم می‌کند:
- الف) زبان حقوقی نوشتاری و مدون و دیگر مدارک حقوقی، مثل قراردادها و ...؛
- ب) زبان حقوقی گفتاری که زبان ارتباطی و پویای دعاوی حقوقی است؛ به‌ویژه زبانی که

در دادگاه‌ها، تحقیقات پلیس، زندان و در تبادل نظر بین وکلا و ارتباط کلامی بین وکیل و موکل به کار می‌رود.

کراندال و چارو (Crandall & Charrow, 2000, pp. 5-9) نیز علاوه بر واژگان تخصصی، معتقدند ویژگی‌های نحوی چون داشتن جمله‌های طولانی و پیچیده، استفاده زیاد از ساخت مجهول، ارجاع نامشخص ضمائر، منفی‌سازی مکرر، اسم‌سازی^۲، استفاده از حروف تعریف یا ضمائر اشاره متفاوت با زبان عادی در دشوار شدن زبان حقوق مؤثر می‌دانند. آنان سبک زبان حقوقی را دشوار دانسته و پیشنهاد می‌کنند از الفاظ ساده و ساخت‌های زبانی ساده و روان و نیز نشانه‌های سجاوندی و رعایت اصول نشانه‌گذاری برای عامه‌فهم‌شدن زبان و سبک حقوقی استفاده شود (ibid, pp. 20-22).

فرازنده‌پور (۱۳۸۸، صص. ۴۱-۴۳) رعایت موارد زیر را برای نگارش آرای قضائی توصیه می‌کند تا این متن‌ها برای عموم قابل فهم‌تر شود:

- استواری نثر (پرهیز از الفاظ دشوار و ثقیل عربی و حروف اضافه مرکب)؛
- رعایت رسم‌الخط (رعایت شکل و سیاق نوشتن، از قبیل جدانویسی و پیوسته‌نویسی)؛
- نشانه‌گذاری (به کار بردن علائم و نشانه‌هایی که موجب خوانش روان و رفع ابهام‌های متن نوشتاری می‌شود و در نتیجه درک و فهم مطالب را آسان می‌سازد؛ مانند: نقطه، ویرگول، گیومه و ...)
- پرهیز از درازنویسی.

این تحقیقات اغلب نتایجی آماری از بررسی‌های خود ارائه می‌دهند و تقسیم‌بندی‌های‌شان را بر مبنای ساخت جمله و واژگان انجام می‌دهند. آنان اغلب جنبه ارتباطی متون را نادیده می‌گیرند.

لطیفی‌خواه (۱۳۸۱) به بررسی ویژگی‌های مواد قانون مدنی پرداخته و با توجه به آمارهایی که به دست آورده، به این نتیجه رسیده که بیشترین ساختارهای مورد استفاده در این متون به ترتیب عبارت‌اند از: جملات با وجه غیرشخصی، جملات حاوی جمله‌واره‌های موصولی و جملات هم‌پایه.

روشن و بهبودی (۱۳۸۸) سه نوع متن حقوقی علمی، درسی و مواد قانونی را از بعد

واژگانی و نحوی، و نیز از جنبه حشو و سادگی، بررسی نموده و نتیجه گرفته‌اند: در این متون، از نظر نحوی بیشتر جملات مرکب‌اند و به صورت ساخت‌های غیرشخصی، ساخت میانه و مجهول به کار رفته‌اند، درصد جملات با ساخت غیرشخصی بیشتر است و واژگان تخصصی دارای بیشترین بسامد و کلیشه‌ها کم‌ترین بسامد را دارند. آنان در نهایت نتیجه می‌گیرند که در این متون حشو وجود ندارد و از این رو متونی پیچیده‌اند.

هاتفی (۱۳۹۹) دشواری زبان حقوقی را با تمرکز بر مواد ۱ الی ۷ ق.آ.د.ک. در چارچوب دستور زبان نقش‌گرای هلیدی بررسی می‌کند و بیشترین دشواری در زبان قانون را ناشی از شیوه طبقه‌بندی اطلاعات در متن قانون و ناشی از بار افزوده‌ای می‌داند که قانونگذار در قالب پیش‌فرض‌گیری بر دوش خواننده نهاده و او را وادار می‌کند متن مواد را از طریق تفسیر ضمنی دریافت کند.

نوآوری پژوهش حاضر در این است که دامنه پیش‌فرض‌گرفته‌شده در متن قانون و شیوه‌های مختلف پیش‌فرض‌گیری و تفسیر آن را آشکار می‌سازد.

۳. مبانی نظری و روش

از منظر نقش‌گرایان، زبان، نظامی^۶ برای برقراری ارتباط است. مطابق دستور نقش‌گرای نظام‌مند^۷ صورت و ساخت در خدمت نقش ارتباطی^۸ قرار دارند و هر چیز با ارجاع به نقش ارتباطی و کاربردی^۹ زبان تبیین می‌شود (Halliday, 1994, p. xiii).

دستور زبان نقش‌گرا به بررسی انتخاب‌هایی^{۱۰} می‌پردازد که دستور زبان در اختیار گوینده یا نویسنده قرار می‌دهد تا به کمک آن‌ها صورت‌های مختلف معنایی را عینیت بخشد. ابزار تحلیل در این رویکرد، متن^{۱۱} اعم از - متن آموزشی، اجتماعی، ادبی، حقوقی و سیاسی و ... است. مطابق این رویکرد، زبان، معنا را از طریق شبکه‌ای - از نظام‌ها یا مجموعه‌ای به هم مرتبط از انتخاب‌ها^{۱۲} می‌سازد و از این رو به آن «نظام‌مند»^{۱۳} گفته می‌شود (Halliday & Mathiessen, 2004, pp. 3-4). رویکرد نقش‌گرا کاربرد زبان را در بافت^{۱۴} تبیین می‌کند؛ یعنی این رویکرد زبان را نه یک نظام قراردادی^{۱۵} بلکه نظامی از معانی^{۱۶} در نظر می‌گیرد که به‌عنوان محصول جامعه در تعاملات

اجتماعی^{۱۷} و به تناسب نیازهای انسان شکل می‌گیرد. از این رو، نقش‌گرایی، زبان را از دو دیدگاه مورد توجه قرار می‌دهد: از یک سو زبان را در درون خود زبان بررسی می‌کند و از سوی دیگر به بررسی رابطه آن «با نظام‌هایی نظیر فرهنگ و نظام اجتماعی و باورها» می‌پردازد (Leech, 1987, p. 76) و می‌کوشد از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری زبان متن، بافت متن و عوامل داخل‌شده در آن بپردازد (Leech, 1987). معنا در این رویکرد بر ساخته از سه بخش متمایز و در عین حال مرتبط با عنوان «فرانقش»^{۱۸} است: الف) فرانقش اندیشگانی^{۱۹}، ب) فرانقش بینافردی^{۲۰}، ج) فرانقش متنی^{۲۱} (Halliday, 1985, p. 158). زمینه‌ای که فرانقش‌ها در آن به ایفای نقش می‌پردازند بند^{۲۲} است و از این رو باید بند را واحد کمینه در تجزیه و تحلیل متن در نظر گرفت (Halliday, 1985). در هر بند هر سه فرانقش هم‌زمان حضور دارند و در مجموع دستور زبان را تشکیل می‌دهند (Halliday, 1985).

در درون فرانقش متنی که ساختار مبتدایی^{۲۳} و نیز ساخت اطلاعی^{۲۴} را در خود جای داده، ساختار دیگری نیز وجود دارد که ساختار انسجامی متن را شکل می‌دهد. هلیدی و حسن (Halliday & Hassan, 1976, p. 4) روابط بین جمله‌های متن را انسجام متنی می‌نامند که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به‌منزله متن از غیر متن جدا می‌کند. هلیدی و متیسن (Halliday & Matthiessen, 2014, p. 603) عوامل واژگانی - دستوری انسجام متن را به چهار گروه تقسیم می‌کنند: پیوند، ارجاع، حذف و سازماندهی واژگانی. علاوه بر این موارد، منابع معنایی و بافتی نیز در تولید و تفسیر متن نقش دارند. از این میان ارجاع، حذف و پیوند (از جمله حروف ربط) ابزارهای دستوری هستند و تکرار، ترادف و تضاد معنایی، شمول معنایی و باهم‌آیی ابزارهای انسجام واژگانی‌اند (حامدی شیروان و میرشاهی، ۱۳۹۴، ص. ۵۲۳). یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های بافتار این است که «با درک شنونده از پیوستگی» ارتباط دارد (Halliday & Hassan, 2014, p. 174). انسجام بافتاری تا حد زیادی به ارجاع بین بندهای درون متن وابسته است و به چند صورت رخ می‌دهد: پس‌مرجعی و پیش‌مرجعی؛ صریح و ضمنی؛ درون‌متنی و برون‌متنی (درون‌ارجاعی و برون‌ارجاعی) (Halliday & Hassan, 2014).

۴ تجزیه و تحلیل مواد ق.آ.د.ک

۱-۴. ارجاع صریح

رهگیری ارجاع صریح، در هر دو صورت درون‌متنی و برون‌متنی، زمانی در چارچوب دستور نقش‌گرا قابل بررسی است که نشانه‌های ارجاعی به صورت ضمائر و یا ارجاع صریح (مثلاً ذکر نام قانون مجازات اسلامی، قانون مدنی، آیین‌نامه و ... در متن قانون آ.د.ک و ارجاع به آن) در درون بند وجود داشته باشد.

۴-۱-۱. ارجاع درون‌متنی صریح

منظور از «متن» در اینجا متن ق.آ.د.ک است و بنابراین چنانچه ارجاع به متن یا قانونی غیر از آن صورت گرفته باشد برون‌متنی خواهد بود (هلیدی برون‌متن را بافت در نظر می‌گیرد، اما در این پژوهش منظور از برون‌متن، متنی خارج از متن مورد بررسی است).

ارجاع ماده ۱۲۶ ق.آ.د.ک به بند الف ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک یک ارجاع درون‌متنی صریح به شمار می‌رود:

ماده ۱۲۶ ق.آ.د.ک: هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، چنانچه بازپرس لازم بداند، شخصاً حاضر می‌شود، اما در جرائم موضوع بند (الف) ماده (۳۰۲) این قانون و همچنین هنگام معاینه اجساد، مکلف است شخصاً و در اسرع وقت حضور یابد.

متن ماده با ذکر «بند (الف) ماده (۳۰۲)»، به طور صریح و در قالب فرانش اندیشگانی ماده ۱۲۶ ق.آ.د.ک را به یکی از بندهای خود ق.آ.د.ک ارجاع می‌دهد و در نتیجه، ارجاع درون‌متنی است. «این» در عبارت «این قانون» دایره متن‌بودگی ق.آ.د.ک را مطابق آنچه بیان کردیم معلوم ساخته است؛ بنابراین، چنانچه ارجاع در درون بند(ماده)های ق.آ.د.ک رخ دهد ارجاع درون‌متنی، و به خارج از بند(ماده)های آن، برون‌متنی خواهد بود.

همچنین ارجاع ماده ۶۹۶ ق.آ.د.ک درخصوص جرائم اشخاص حقوقی به مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری، ارجاع درون‌متنی صریح است:

ماده ۶۹۶ ق.آ.د.ک: در مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرائم اشخاص حقوقی مقرر نشده است مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری که درمورد این اشخاص قابل اجراست اقدام می‌شود.

۲-۱-۴. ارجاع برون‌متنی صریح

ارجاع تبصره ماده ۱۳۰ ق.آ.د.ک به «آیین‌نامه اجرایی» (که باید ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن ق.آ.د.ک به تصویب برسد) ارجاع برون‌متنی صریح است:

ماده ۱۳۰ ق.آ.د.ک: صحنه جرم باید توسط گروه بررسی صحنه جرم که حسب مورد، متشکل از پزشک قانونی، کارشناسان بررسی صحنه جرم و تشخیص هویت، کارآگاهان نیروی انتظامی و عنداللزوم سایر کارشناسان است، تحت نظارت بازپرس و در صورت ضرورت به سرپرستی وی بررسی شود.

تبصره: حدود اختیارات، شرح وظایف و چگونگی بررسی صحنه جرم توسط این گروه به موجب آیین‌نامه اجرایی است که ظرف شش‌ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و وزیر کشور با همکاری نیروی انتظامی و سازمان پزشکی قانونی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

همچنین ارجاع ماده ۶۹۷ ق.آ.د.ک به «قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه» ارجاع برون‌متنی صریح است:

ماده ۶۹۷ ق.آ.د.ک: دولت موظف است به تکالیف مقرر در اجرای احکام مواد (۶۵۰)، (۶۵۲) و (۶۵۴) تا (۶۵۶) این قانون با توجه به بندهای (ح) و (ف) ماده (۲۱۱) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران در مدت باقی‌مانده اجرای آن عمل کند. بار مالی اضافی ناشی از اجرای این قانون از محل افزایش درآمدهای قانون آیین دادرسی کیفری تأمین می‌شود.

ارتباط ارجاعی ماده ۶۹۷ با مواد ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۴ تا ۶۵۶ ق.آ.د.ک ارجاع درون‌متنی صریح (در قالب فرانش اندیشگانی) است و ارتباط تمام این مواد با بندهای ح و ف ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم ارجاع برون‌متنی صریح (در قالب فرانش اندیشگانی) است. عبارت «این قانون» در متن تبصره ماده ۱۳۰ ق.آ.د.ک و در بند دوم متن ماده ۶۹۷ ق.آ.د.ک به تفاوت متنی ق.آ.د.ک با آیین‌نامه اجرایی و قانون برنامه پنج‌ساله پنجم دلالت می‌کند و آیین‌نامه و برنامه پنج‌ساله را به‌عنوان برون‌متن شناسایی می‌کند. «این قانون» در بند پایانی ماده ۶۹۷ فوق مترادف با «این ماده» است. درواقع «قانون» در اینجا بنا به علاقه جزء و کل، در قالب فرانش متنی، به جای لفظ «ماده» نشسته است و از این رو در همان بند، «قانون آیین دادرسی کیفری» ذکر شده تا تفاوت مرجع مشخص شود.

مرجع ارجاع برون‌متنی صریح می‌تواند دانش پیشینی نظیر ارجاع به کتاب‌ها و نظریه‌های حقوقی و منابع فقهی و ... باشد؛ چنانکه تبصره ۲ ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک به موازین شرعی (منابع فقهی و فتاوا) ارجاع می‌دهد:

تبصره ۲: اجرای مقررات این ماده و ماده (۱۳۱) منوط به رعایت موازین شرعی است. گفتنی است ارجاع صریح، لزوماً به معنی روش بودن معنی بند - در مقایسه با ارجاع ضمنی - نیست، زیرا در تبصره فوق «موازین شرعی» گرچه با ارجاع صریح ارجاع داده شده اما در هیچ یک از منابع و قوانین موضوعه بازنمود موازین شرعی ذکر و احصا نشده و درواقع مقنن ب اساس پیش‌فرض گرفتن دانش خواننده آن را بیان کرده است. همان طور که در ماده ۶۹۶ ق.آ.د.ک با این که ارجاع به «مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری» صریح است، اما در قانون آیین دادرسی کیفری محدوده و مصادیق این مقررات عمومی به‌طور مشخص بیان نشده و مقنن فرض گرفته است که خواننده قانون این مصادیق را می‌داند یا می‌تواند از درون مواد قانون استخراج کند. «موازین شرعی» و «مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری» به لحاظ دستوری «اسم» هستند و از این رو، در سطح فرانش اندیشگانی وظیفه بازنمایی را بر عهده دارند، اما از آنجا که در قوانین موضوعه مصادیق و بازنمودهای آن‌ها مشخص نشده باید گفت این مواد فاقد کارایی ارتباطی لازم در نسبت با خواننده هستند. بنابراین در این مواد دو عامل دشواری ارتباطی وجود دارد: الف) ارجاع، ولو ارجاع صریح، به علت ایجاد تعلیق در معنی بند و وابسته‌سازی آن به متنی دیگر، باعث می‌شود خواننده دیرتر به معنی بند احاطه پیدا کند؛ ب) مشخص نبودن مفهوم بازنمودی اسم در فرانش اندیشگانی باعث ابهام در معنی آن می‌شود.

۲-۴. ارجاع ضمنی

ارجاع، زمانی ضمنی تلقی می‌شود که قانونگذار بدون آوردن نشانه‌های صریح ارجاع در درون بند، از طریق مؤلفه‌های فرانشی دیگر خواننده را در معرض دانشی پیشینی قرار داده باشد؛ برای مثال، واژه «جرم» در متن ق.آ.د.ک، آن را تا جایی که به مقوله جرم مربوط می‌شود، در پیوند درون‌ارجاعی با مواد دیگر این قانون و در پیوند برون‌ارجاعی با قانون مجازات اسلامی (ق.م.ا) و نیز دیگر قوانین در جاهایی که مرتبند قرار می‌دهد، زیرا تکرار، از عناصر انسجامی

در فرانقش متنی است و به محض تکرار واژه جرم، معنای دو بند در نسبت با یکدیگر قرار می‌گیرد، بی‌آنکه از نشانه‌های صریح ارجاعی استفاده شده باشد. علاوه بر این، قانونگذار واژه جرم را در ق.آ.د.ک - که یک قانون «شکلی» (خالقی، همان، ص. ۲۷) است - تعریف نکرده (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۲۶) و برای دریافت تعریف آن خواهناخواه باید به قانون مجازات مراجعه کرد که قانونی «ماهوی» (همان) است. ماده ۲ ق.م.ا جرم را به صورت زیر تعریف کرده است: ماده ۲ ق.م.ا: هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.

این شیوه ارجاع را باید «ارجاع ضمنی» تلقی کرد، زیرا قانونگذار بی‌اینکه نشانه‌های فرانقشی متنی برای ارجاع به‌کار برده باشد خواننده را در بستری ارجاعی قرار داده است. بنابراین، در سطح قوانین کیفری، ارتباطی فرامتنی و شبکه‌ای ایجاد می‌شود. چنانکه خواهیم دید گستره این شبکه تنها به قوانین کیفری محدود نمی‌شود و تمام حوزه‌های قانونی و نیز متن‌های حقوقی و پیرا حقوقی را در پیوستاری شبکه‌ای از طریق ارجاع‌های مختلف درون‌متنی و برون‌متنی صریح و ضمنی قرار می‌دهد.

البته ارجاع اعم از صریح و ضمنی و اعم از برون‌متنی یا درون‌متنی، صرفاً کارکرد ارجاعی دارد و تضمین‌کننده این نیست که در سطح شناختی تعامل مطلوب صورت گیرد؛ برای مثال، بند نخست ماده ۸ ق.آ.د.ک که به ماده ۲ ق.م.ا ارجاع غیرمستقیم می‌دهد خواننده را در ابهام شناختی و دوران مفهومی قرار می‌دهد، زیرا ماده ۲ ق.م.ا جرم را منوط به تعیین مجازات برای رفتار خاصی می‌داند و بند نخست ماده ۸ ق.آ.د.ک مجازات را منوط به ارتکاب رفتار مجرمانه دانسته است و بنابراین هر دو، به نوعی، به هم ارجاع ضمنی می‌دهند بی‌اینکه هیچ کدام از رفتار مجرمانه تعریفی ایجابی ارائه داده باشند. با وجود این، در کنار هم قرار گرفتن دو ماده با محوریت لفظ «جرم» باعث شده «جرم» و «مجازات» دو واژه هم‌آیند شوند و از آن پس، ذکر هر کدام به خودی خود دیگری را نیز فراخواند:

ماده ۸ ق.م.ا: محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و ...

ماده ۲ ق.م.ا: هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.

ارجاع مبتنی بر هم‌آیندی ذهنیت شناختی خواننده را مختل می‌کند، زیرا هم‌آیندی جرم با

مجازات آن را در بستر دانش کیفرشناسی قرار می‌دهد، درحالی‌که خواننده به‌صورت طبیعی و عادی، جرم را مطابق تعاریف جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی محصول کجروی و انحراف اجتماعی یا ویژگی‌های روانی‌ای می‌داند که از شخصیت اجتماعی یا فردی مجرم ناشی می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، صص. ۲۵۱-۲۵۲؛ اردبیلی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص. ۲۸)؛ به‌ویژه اینکه در سطح درون‌ارجاعی، در ق.آ.د.ک و نیز ق.م.ا به «شخصیت» مجرم توجه شده که اصطلاحی جرم‌شناختی است و به‌مثابه قرینه برای توجه به معنای جرم‌شناختی جرم عمل می‌کند؛ ازجمله، به‌عنوان مثال، در ماده ۱۸ ق.م.ا به مؤلفه‌های شخصیتی و روانی و سوابق خانوادگی و اجتماعی شخص بزه‌کار در تعیین مجازات توجه شده که صبغه جرم‌شناختی ماده را نشان می‌دهد:

ماده ۱۸ ق.م.ا: تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌شود. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف. انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم؛

ب. شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن؛

ج. اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم؛

د. سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.

با وجود این، قانونگذار تعریف بازنمودی جرم را به‌طور صریح ارائه نداده و خواننده مجبور است در هر دو ماده از طریق نشانه‌های ضمنی، ازجمله از طریق واژگان هم‌آیند، تشخیص دهد آیا تعریف جرم‌شناختی مد نظر است یا کیفرشناختی؛ زیرا پیش‌فرض گرفتن هر دو دانش کیفرشناسی و جرم‌شناسی به طور هم‌زمان، سبب می‌شود تکرار لفظ در سطح اندیشگانی ناهمسان شود؛ یعنی سبب می‌شود لفظ «جرم»، هر بار، بسته به نظام هم‌آیندی، بازنماینده معنایی متفاوت شود. دشواری ارتباطی بر اثر تکرار ناهمسان را در زیر بررسی خواهیم کرد.

۳-۴. ارجاع به صورت تکرار ناهمسان در سطح اندیشگانی

تفاوت در دلالت یک لفظ (تکرار یک لفظ در دو جا بدون انطباق معنایی)، نشان می‌دهد قانونگذار از آن لفظ برای بیان دو مقوله اندیشگانی استفاده کرده است. برای مثال، علی‌رغم به کار بردن لفظ «جرم»، در ماده ۸ ق.آ.د.ک و ماده ۲ ق.م.ا، قانون‌گذار در مقام بیان «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها» و نیز «اصل تناسب جرم و مجازات» است اما در ماده ۱۸ ق.م.ا «اصل شخصی بودن مجازات» یا «اصل تناسب مجازات با وضعیت شخصیتی مجرم» را بیان می‌کند (خالقی، ۱۳۹۶، صص. ۲۲-۲۵؛ اردبیلی، ۱۳۹۹، صص. ۳۵-۵۳). این تفاوت، از تفاوت در دانش‌های پیشینی ناشی می‌شود. اصل بیان‌شده در ماده ۱۸ ق.م.ا محصول رویکردهای چند دهه اخیر به حقوق بزهکار و نیز توجه به تأثیر مجازات بر اصلاح فرد است، در حالی که اصل بیان‌شده در مواد ۸ ق.آ.د.ک و ۲ ق.م.ا محصول مبارزات اجتماعی سده‌های پیشین است که حقوق‌دانان تلاش می‌کردند دست حکومت‌ها را برای مجازات بی‌رویه ببندند. این مبارزات تأکید داشت که مجازات افراد صرفاً در صورت ارتکاب جرم توجیه‌پذیر است و جرم‌بودن یک رفتار را منوط به این دانستند که قانونگذار پیشتر آن را طی قانونی جرم شناخته باشد و افراد بدانند چه رفتارهایی جرم و چه رفتارهایی مجاز است.

بنابراین تکرار الفاظی که در سطح اندیشگانی بازنمودهای ناهمسان دارند (چنانکه در مواد فوق به اصول حقوقی متفاوت دلالت می‌کنند) از چالش‌هایی است که در ارجاع ضمنی می‌تواند خواننده را با دشواری ارتباط در فرانش اندیشگانی مواجه سازد.

۴-۴. ارجاع هم‌آیند

توجه به معنای جرم‌شناختی لفظ جرم، بسیار بیشتر از معنای کیفرشناختی در تعیین مجازات مؤثر است؛ به‌ویژه در شمول عفو و تخفیف‌هایی که از مرحله تحقیق تا تعقیب دامنه آن‌ها فراوان است (تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی). با توجه به دلالت جرم‌شناختی لفظ جرم است که این لفظ در ارتباط ارجاعی ضمنی با تمام مواد در دو ق.آ.د.ک و ق.م.ا و هر قانونی قرار می‌گیرد که در دادگاه‌های ایران قابلیت اجرا دارند و با مقوله جرم مرتبطند. ارتباط درون‌متنی یا برون‌متنی لفظ «جرم» به دو صورت رخ می‌دهد: الف) از طریق تکرار لفظ «جرم»؛ ب) از طریق

همآیندی؛ یعنی از طریق والفاظ هم‌آیند آن، مانند: «مجازات»، «متهم»، «محکومیت»، «کیفر»، «کیفری»، «بزه‌دیده»، «بزه»، «تعزیر»، «بازداشت»، «بازجویی»، «تحقیق»، «دادستان» و «بازپرس» «تفہیم» و بنابراین در ماده ۴۲ ق.آ.د.ک با این که کلمه «جرم» ذکر نشده، از طریق واژه هم‌آیند آن، یعنی از طریق «بازجویی» می‌توانیم به ارتباط بین بندهای مواد دیگر راجع به جرم با این بند در متن ماده پی ببریم:

ماده ۴۲ ق.آ.د.ک: بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش‌دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.
«بازجویی» نشان می‌دهد که ابتدا جرمی واقع شده است.

و یا در ماده ۴۸ ق.آ.د.ک ارتباط ارجاعی ضمنی با «جرم» از طریق لفظ هم‌آیند آن، «متهم»، برقرار می‌شود:

ماده ۴۸ ق.آ.د.ک: با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات کند و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک‌ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.

در ماده فوق لفظ «جرم» به کار نرفته، اما الفاظ «تحت نظر گرفتن»، «متهم»، «تحقیقات» الفاظ هم‌آیند با «جرم» هستند و از طریق آن‌ها مفهوم جرم به دایره ارتباط خواننده با متن فراخوانده می‌شود. بنابراین این الفاظ به مفهوم «جرم» به نحو ضمنی ارجاع می‌دهند. این الفاظ نشان می‌دهند ابتدا جرمی رخ داده و بنابراین فردی از «جایگاه اجتماعی» اش به‌عنوان یک «شخص عادی» به «جایگاه حقوقی» به عنوان «متهم» تغییر یافته و مستلزم تحت نظر قرار گرفتن و تحقیقات و ... شده است.

۴-۵. ارجاع سلبی

ماده ۷۰ ق.آ.د.ک در دو سطح درون‌متنی و برون‌متنی، بخش دیگری از فرایندهای خاص را در ارتباط با افراد محجور که بزه‌دیده واقع شده‌اند، به‌طور ضمنی مشخص می‌کند:

ماده ۷۰ ق.آ.د.ک: در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است و بزه‌دیده، محجور است و ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت

یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می‌کند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع‌آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد. این حکم در مواردی که بزه‌دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است.

تبصره: درخصوص شخص سفیه فقط در دعای کیفری که جنبه مالی دارد رعایت ترتیب مذکور در این ماده الزامی است و در غیر موارد مالی، سفیه می‌تواند شخصاً طرح شکایت کند.

ماده فوق، با ارجاع سلبی به قانون امور حسبی (ق.ا.ح)، تفاوت ضوابط مربوط به محجوران در دو ق.ا.ح و ق.آ.د.ک را مشخص ساخته است؛ یعنی با منوط کردن تعیین قیم به دادستان یا تعقیب امر کیفری توسط وی به مواردی که بزه‌کار «ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد» قانونگذار با برشمردن مسائل مربوط به «قیم» و از جمله مشخصات و شرایط قیم و تفاوت آن با «ولی» و «وصی» و ... که از مسائل قانون امور حسبی‌اند قصد ندارد مخاطب را به ق.ا.ح ارجاع دهد که مسائل مربوط به احوال شخصی از قبیل قیمومت، ولایت و وصایت و ... را تعیین می‌کند، بلکه اساساً موضوع ماده ق.آ.د.ک از شمول ق.ا.ح خارج است، بلکه قانونگذار درواقع قصد دارد با این ارجاع، دایره شمول ق.آ.د.ک را به نحو سلبی معلوم کند؛ به‌ویژه که ق.ا.ح به شیوه ارجاع ضمنی به ق.آ.د.ک ارجاع داده است:

ماده ۲۰ ق.ا.ح: اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است.

ارجاع به «قانون» در ماده فوق به علت اینکه لفظ «قانون» را ذکر کرده ظاهراً ارجاع صریح است اما از آنجا که تعیین نکرده است کدام قانون و در نتیجه هم قانون امور حسبی و هم دیگر قوانین از جمله ق.آ.د.ک را شامل می‌شود (فرانقش متنی شمول) ارجاع ضمنی است و مخاطب قانون را به تفسیر و امی‌دارد (خواننده برای دستیابی به دلالت ماده، مجبور خواهد شد نشانه ضمنی ارائه‌شده در قالب فرانقش متنی را به نشانه صریح در قالب فرانقش اندیشگانی تفسیر یا ترجمه کند). نکته مهم‌تر اینکه ماده ۲۱ ق.ا.ح در سطح فرانقش اندیشگانی با آوردن لفظ «دادستان» به قوانین جزایی و از جمله ق.آ.د.ک ارجاع ضمنی می‌دهد و معلوم می‌کند در ماده ۷۰ ق.آ.د.ک که دادستان باید در صورت فقدان قیم برای بزه‌دیده یا بزه‌کار محجور برای او تعیین

قیم کند این وظیفه بر عهده دادستان داسرای است که پرونده در آن رسیدگی می‌شود و نه دادستانی که محجور در حوزه آن اقامت دارد:

ماده ۲۱ ق.آ.د.ک: در مواردی که دادستان مکلف به اقدامی است اقدام به عهده داسرای دادگاه شهرستانی است که رسیدگی در حوزه آن دادگاه به عمل می‌آید.

و بنابراین ماده ۷۰ ق.آ.د.ک هم‌زمان به نحو سلبی از مواد ۴۸ و ۴۹ ق.ا.ح. نفی صلاحیت می‌کند که امور راجع به قیمومت را راجع به دادگاه‌های محل اقامت، سکونت و یا دادگاه تهران می‌داند:

ماده ۴۸ ق.ا.ح: امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد برای امور قیمومت صالح است.

ماده ۴۹ ق.ا.ح: هر گاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.

به علاوه، جز با در نظر گرفتن اطلاعات درون متن ق.ا.ح. راجع به چستی قیم و نحوه و موارد تعیین آن نمی‌توان مشخص کرد که ق.آ.د.ک از چه چیزی به عنوان قیم سخن می‌گوید، محجور چیست و آیا اکنون مورد از مواردی است که دادستان باید ورود کند یا نه. از این رو، در اینجا ضرورت یافته به نحو ضمنی و سلبی به ق.ا.ح. ارجاع داده شود (پس، ارجاع سلبی نیز یکی از موارد ارجاع ضمنی به شمار خواهد آمد). درمی‌یابیم آگاهی به دیگر قوانین و دانش‌ها نه تنها برای شناخت ایجابی بلکه برای شناخت سلبی (شناخت قلمرو دیگر مواد و قوانین) کارآمد و مهم است.

علاوه بر این، در اغلب مواردی که یک قانون به قانون دیگر ارجاع می‌دهد متقابلاً آن قانون مواردی را به قانون مبدأ ارجاع صریح یا ضمنی می‌دهد و این ارجاعات می‌تواند بارها در رفت و برگشت قرار گیرد؛ برای مثال، در مراجعه به ق.ا.ح. می‌بینیم این قانون با اینکه از تعیین قیم و وظایف قیم و ... سخن گفته، اما درباره تعریف قیم، تفاوت آن با ولی و ولی خاص و امین سخن نگفته و این تعاریف بعضاً در قانون مدنی و یا در کتاب‌های حقوقی ذکر شده‌اند و قانون‌گذار صرفاً از آن‌ها استفاده کرده و بنابراین برای تعریف آن‌ها باید به کتاب‌های حقوقی مراجعه کرد و از این طریق شبکه دانش ضمنی و پیشینی فهم ماده قانون از «قوانین» به «کتاب‌های حقوقی» نیز کشیده می‌شود.

۴-۶. گستره ارجاع ضمنی در قوانین مختلف

ارجاع ضمنی در سطوح مختلف مربوط به ساختار قضائی و نیز جنبه‌های مختلف راجع به دعاوی و اشخاص و مراحل دادرسی و ... در مواد دیگر همچنان گسترده می‌شود؛ چنانکه در ماده ۷۱ ق.آ.د.ک برای درک مفاهیم «ولی قهری»، «سرپرست قانونی» و تفاوت آن‌ها و نیز «معلولیت جسمی یا ذهنی»، خواننده باید به قوانین و متن‌های دیگر قانونی یا حقوقی ازجمله قانون امور حسبی مراجعه کند؛ در ماده ۸۰ ق.آ.د.ک «جرائم تعزیری هفت و هشت» قانون مجازات اسلامی به‌عنوان دو درجه از درجات هشت‌گانه مجازات تعزیری مشخص شده‌اند و نیز «جرم قابل گذشت» و «محکومیت مؤثر کیفری» مواردی‌اند که لازم می‌دارند به قانون مجازات اسلامی مراجعه شود، بی‌آنکه ق.م.ا به متن ق.آ.د.ک ارجاع صریح داده باشد. همچنین، در تبصره همان ماده در سطح تحلیل فرانش اندیشگانی نمی‌توان دلالت اندیشگانی «مرجع تجدیدنظر» و «قرارهای قابل اعتراض» را بدون مراجعه به قوانین مربوط به ساختار قوه قضائیه و نیز انواع قرارها در قوانین، مشخص کرد. در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک تک تک بندهای الف تا ز هر کدام با آیین‌نامه یا با قوانین خاص دیگر ارجاع برون‌متنی ضمنی دارند، ازجمله با قانون گذرنامه، قانون مربوط به حمل سلاح، قانون صدور گواهینامه و با قانون اجرای احکام مدنی و کیفری؛ و در تبصره ۱ همان ماده «جرائم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر»، «تعلیق»، «کیفرخواست»، «مقام قضائی»، «تعقیب»، «مرور زمان»، «تبرئه» و «قرار» این تبصره را در سطح برون‌متنی با تمام قانون مجازات اسلامی و در سطح درون‌متنی با بخش عمده مواد قوانین آیین دادرسی کیفری در ارتباط قرار می‌دهند. همچنین در تبصره ۶ «واحد سجل کیفری» صرفاً در حد اشاره ذکر شده و خواننده برای فهم دلالت آن باید به قوانین مربوط به واحد سجل کیفری و وظایف آن مراجعه کند. در ماده ۸۴ ق.آ.د.ک «چگونگی انجام دادن کار در مؤسسات عام‌المنفعه موضوع بند (ج) ماده (۸۱) این قانون و ترتیب میانجی‌گری و شخص یا اشخاصی که برای میانجی‌گری انتخاب می‌شوند، موضوع ماده (۸۲) این قانون به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد». «آیین‌نامه راجع به میانجی‌گری در امور کیفری» در نهم آبان ۱۳۹۴ با شماره ابلاغیه ۹۰۰۰/۶۲۶۹۱/۱۰۰ ابلاغ شد. بنابراین بخشی از ارجاع برون‌متنی می‌تواند به‌صورت ارجاع به متنی که در آینده

تولید خواهد شد صورت پذیرد.

موارد فوق نشان می‌دهد برای اینکه فرانقش‌های یک متن را به درستی دریابیم فرایند تحلیل را همچنان باید از بند شروع کنیم، اما با توجه به ماهیت شبکه‌ای متن قانون، آن بند را باید در بستر تمامی متون قانونی و حقوقی قرار دهیم. دامنه این ارجاع ضمنی می‌تواند از رهگذر رویه قضائی به «احکام» نیز کشیده شود و یا از طریق توجه به تفسیرهای نظریه‌های حقوقی به متون حقوقی دیگری از جمله متن‌های وحدت رویه‌ها و نظریه‌های حقوقی نیز برسد و در چارچوب معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی به متن این معاهدات و کنوانسیون‌ها نیز تعمیم یابد.

۴-۷. محوریت مفهوم «جرم» در شبکه ارجاعی

در ماده ۸۶ ق.آ.د.ک با توجه به تکرار کلمه «جرم» («جرائم»)، ارجاع، ضمنی است و از طریق فرانقش انسجامی تکرار رخ داده است. بدون درنظر گرفتن ماهیت شبکه‌ای ارجاعی ضمنی نمی‌توانیم ماده زیر را در پیوند با دانش پیشینی درک کنیم:

ماده ۸۶ ق.آ.د.ک: در غیر جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می‌تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به‌صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می‌دهد و به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می‌کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آن‌ها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می‌دهد. أخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می‌تواند حداکثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می‌تواند فارغ از امر کیفری به دعوای ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر کند.

این ماده ظاهراً ارتباطی آشکار با دانش پیشینی جرم‌شناسی ندارد، اما با در نظر گرفتن این که در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک «پرونده شخصیت» برای مجرمان تشکیل می‌شود درمی‌یابیم در تدوین این ماده، بیش از هر چیز تعریف جرم‌شناختی جرم و دانش زمینه‌ای جرم‌شناسی دخالت داشته است.

از دیگر مواد ق.آ.د.ک که با توجه به لفظ جرم ودالات جرم‌شناختی آن در پیوند ضمنی با آن قرار می‌گیرند مواد زیر هستند:

ماده ۹۶ ق.آ.د.ک: انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضائی ممنوع است مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:

الف. متهمان به ارتکاب جرائم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به‌منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به‌دست آمده از طریق چهره‌نگاری آنان منتشر می‌شود.

ب. متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه‌دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود.

ماده ۹۷ ق.آ.د.ک: بازپرس به‌منظور حمایت از بزه دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند.

ماده ۹۸ ق.آ.د.ک: بازپرس باید شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به‌منظور جمع‌آوری ادله وقوع جرم به‌عمل آورد، ولی می‌تواند در غیر جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع‌آوری اطلاعات و ادله وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگری را که برای کشف جرم لازم بداند، پس از دادن تعلیمات لازم به ضابطان دادگستری ارجاع دهد که در این صورت، ضمن نظارت، چنانچه تکمیل آن‌ها را لازم

بداند، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

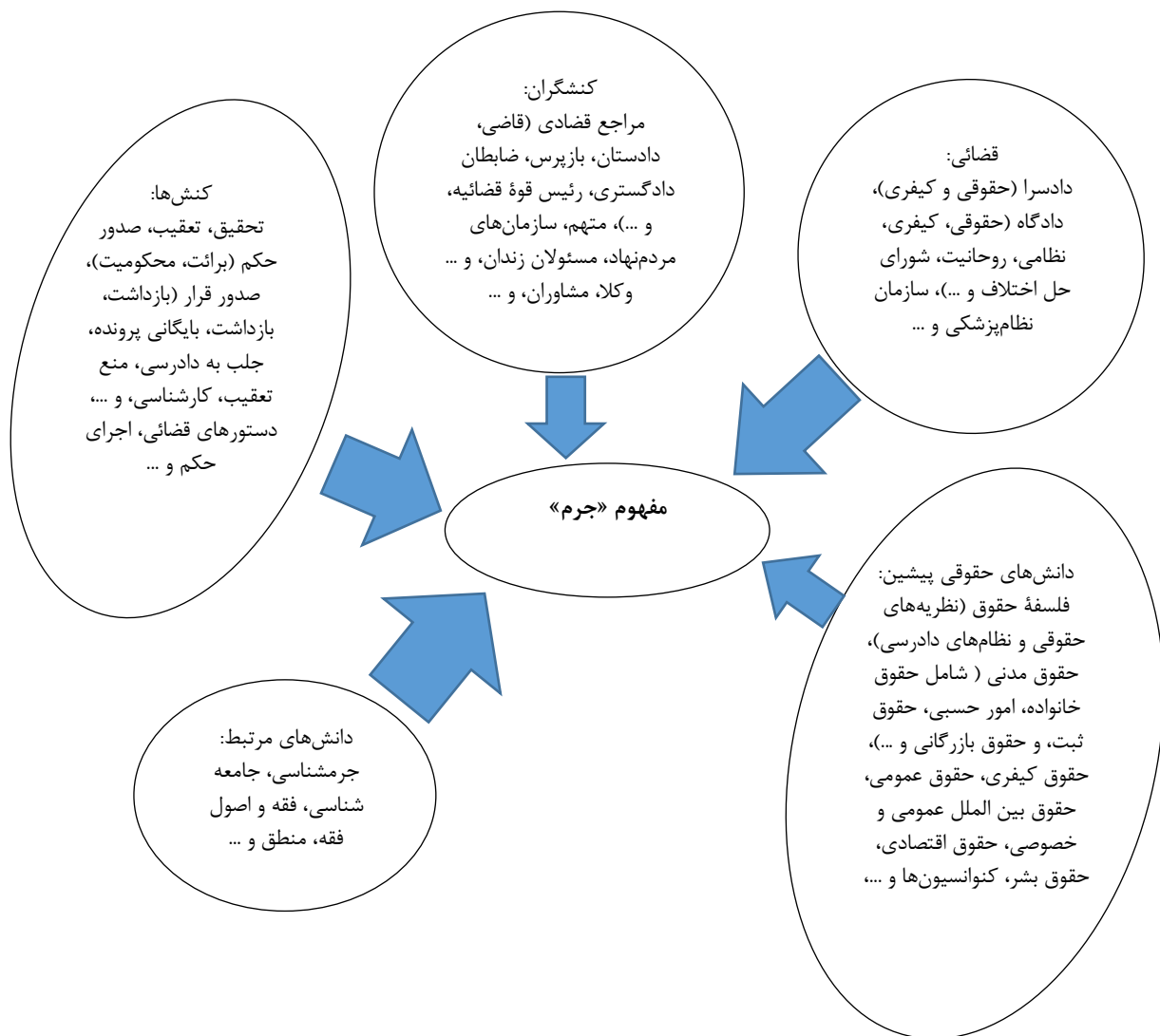
تبصره: در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون نیز بازپرس می‌تواند با همکاری ضابطان دادگستری تحقیقات لازم را انجام دهد.

چنانکه می‌بینیم در سطح بینافردی، وظایفی که بازپرس باید انجام دهد از طریق عنصر انسجامی تکرار (تکرار لفظ «جرم») و شبکه دلالت ارجاع ضمنی درون‌متنی، با دانش پیشینی مرتبط می‌شود. لفظ «جرم» در هر بار تکرار، نه‌تنها بخشی از دانش پیشینی را آشکار می‌کند بلکه دایره شمول خود را نیز آشکارتر می‌سازد؛ چنانکه در ماده زیر می‌توانیم برای «جرم» دو زیرمجموعه در نظر بگیریم: جرائم مهم (موضوع ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک) و جرائم عادی (غیرماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک). این تفکیک در وظایف بازپرس در ماده ۱۲۶ ق.آ.د.ک کاملاً آشکار است: ماده ۱۲۶ ق.آ.د.ک: هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، چنانچه بازپرس لازم بداند، شخصاً حاضر می‌شود، اما در جرائم موضوع بند (الف) ماده (۳۰۲) این قانون و همچنین هنگام معاینه اجساد، مکلف است شخصاً و در اسرع وقت حضور یابد.

۴-۸. شبکه معنایی قوانین با محوریت مفهوم «جرم»

دو لفظ «کیفری» و «مدنی» در عناوین قوانین آیین دادرسی کیفری و مدنی، نقطه تمایز این دو قانون در سطح دلالت هستند. در درون ق.آ.د.ک اطلاعاتی راجع به آیین دادرسی طبقه‌بندی می‌شود که راجع به «کیفر» یا «مجازات» باشد. از این رو، الفاظ «کیفر» و «مجازات» هم‌آیند «جرم» هستند و هرکدام مفهوم دیگری را به‌طور ضمنی فرامی‌خواند. بنابراین در دو قانون آ.د.ک و ق.م.ا باید همه ارجاعات ضمنی الفاظ هم‌آیند پیرامون مفهوم «جرم» شبکه‌بندی شده باشند. تحلیل بندهای مواد قانون در چارچوب دستور نقش‌گرا، با هم‌افزایی ظرفیت‌های سه‌گانه اندیشگانی، بینافردی و انسجامی، نیز نشان داد این شبکه در قوانین جزایی حول محور مفهوم «جرم» قابل جمع‌بندی است و می‌توان آن را به‌صورت شبکه ترسیم‌شده در نمودار ۱ نشان داد. شبکه‌ای بودن مفهوم جرم در درون قوانین، نشان می‌دهد خواننده برای دستیابی به محتوای متن قوانین مجازات (ق.م.ا و ق.آ.د.ک) باید تمام دانش حقوقی و قوانین را به‌صورت پیش‌فرض داشته باشد و یا این شبکه را در فراشد معنایی بندهای قوانین به‌دست آورد. بنابراین معنای هر بند در مواد

قوانین، همواره تا آخرین لایه‌های ارجاعی به تعویق می‌افتد و بسته نمی‌شود. از این رو، تعویق همواره معنای بندهای قوانین را می‌توان یکی از مهم‌ترین دلایل دشواری متن قوانین دانست.



نمودار ۱: شبکه دانش پیشینی برای درک مواد ق.آ.د.ک

Chart 1. Network of Implicit Knowledge for Comprehending the Articles of the Law of Criminal Procedure

نمودار ۱ به خوبی شبکه همپیوند ق.آ.د.ک با ق.م.ا و دیگر قوانین جزایی و نیز قوانین مدنی و ... را نشان می‌دهد. این شبکه پیوستاری نشان می‌دهد مفهوم «جرم» در مرکز این شبکه قرار دارد. تنوع ساختارها، تعاریف، اندیشه‌ها، دانش‌های حقوقی و غیرحقوقی، کنش‌ها و کنشگران در پیرامون این دال محوری، به ما می‌گوید که ارتباط بین قانونگذار و مخاطب (اعم از مخاطب عادی یا مخاطب حرفه‌ای) زمانی رخ می‌دهد که مخاطب، این دال/مفهوم مرکزی را به صورت شبکه دریافت کند.

۵ نتیجه

پژوهش حاضر در راستای تبیین دشواری ارتباط مخاطب با مواد قوانین موضوعه، با توجه به اهمیت دانشی که مقنن در تدوین مواد قانون به‌عنوان دانش پیشینی وی فرض می‌گیرد، این پرسش را مطرح کرد که گستره این دانش ضمنی در متن قانون تا کجاست. بدین منظور، قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان متن و پیکره اصلی تحقیق برگزیده شد. فرضیه تحقیق این بود که گستره و دامنه دانش مذکور تا جایی است که ارجاعات درون‌متنی و برون‌متنی تداوم داشته باشد. نتایج تحقیق، ضمن تأیید این فرضیه، نشان داد در بندهای مواد قانون، شیوه‌های مختلف ارجاعی صریح و ضمنی درون‌متنی و برون‌متنی پیوسته معنای بند را در شبکه‌ای ارجاعی به تعلیق و تأخیر وامی‌دارند. بنابراین خواننده قانون تنها در دو صورت می‌تواند معنای بندهای مواد قانون را دریابد: الف) به نحو پیشینی از دانش لازم برخوردار باشد؛ ب) به نحو پسینی این شبکه دانشی را بجوید و کسب کند. نتایج تحقیق نشان داد هر گونه ارجاع، حتی ارجاع صریح، از خاصیت تعلیقی در ارتباط با معنای بند برخوردار است و بنابراین به میزان افزوده‌شدن بر ارجاعات درون‌متنی و برون‌متنی، دامنه متن گشوده‌تر شده و امکان ارتباط خواننده با متن دشوارتر می‌شود. پژوهش حاضر نشان می‌دهد در آموزش و خوانش مواد قوانین، خواننده باید هر مفهوم را به صورت شبکه‌ای و با پیوند دادن هر ماده قانون به دیگر مواد آن قانون و به کل دانش حقوقی دریافت کند. این ارتباط هنگامی دشوارتر می‌شود که مواد و قوانین و متون به صورت رفت و برگشتی به یکدیگر ارجاع می‌دهند. گستره ارجاعات نشان می‌دهد دامنه دانش ضمنی برای فهم قوانین جزایی (ق.آ.د.ک و ق.م.ا) و هر متن قانونی دیگر، تمامی قوانین، متون

حقوقی و منابع و نظریه‌های حقوقی را شامل می‌شود. در درون شبکه ارجاعی قوانین جزایی، مفهوم «جرم»، یک دال مرکزی است و در مرکز شبکه ارجاعی و دانشی مربوط به دو مقوله جرم و مجازات قرار دارد. ارجاع از طریق تکرار، هم‌آیندی، ارجاع سلبی و ارجاع ناهمسان شیوه‌های ارجاع ضمنی‌اند که پیچیدگی بیشتری را بر ارتباط خواننده با متن قانون تحمیل می‌کنند. بنابراین برای کاستن از دشواری و پیچیدگی ارتباط خواننده با متن قوانین جزایی، بهتر است مقنن تا جای ممکن بندهای برخاسته از دو حوزه دانشی کیفرشناسی و جرم‌شناسی را با ارائه بازنمودی مشخص از معنی جرم تفکیک کند تا از میزان ارجاعات ضمنی ناهمسان و هم‌آیند کاسته شود.

۶ پی‌نوشت‌ها

1. lexical
2. grammatical
3. referencial
4. complexity
5. nominalization
6. a system
7. systemic functional grammar
8. relational
9. functional
10. choices
11. text
12. choices
13. systemic
14. context
15. contractual system
16. a system of meaning
17. social interactions
18. metafunction
19. experimental metafunction
20. interpersonal metafunction
21. textual metafunction
22. clause
23. thematic structure
24. information structure

۷. منابع

- اردبیلی، م. ع. (۱۳۹۹). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- حامدی شیروان، ز. و میرشاهی، م. (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه ابزارهای انسجام متن در کتاب‌های سطح پیشرفته از چهار مجموعه کتاب آموزش زبان فارسی. نخستین همایش ملی واکاوی منابع آموزشی زبان فارسی به غیر فارسی زبانان
<https://ctpl.um.ac.ir/images/258/hamayesh/he1.pdf>
صص ۵۱۶-۵۳۷، آخرین بازدید: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶.
- حبیبی، ح. (۱۳۷۸). زبان حقوقی. نامه کانون، ۱۶، ۳۳-۴۹.
- خالقی، ع. (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: شهر دانش.
- روشن، ب. و بهبودی، س. (۱۳۸۸). توصیف ویژگی‌های نحوی و واژگانی متون حقوقی مدنی فارسی. زبان و زبان‌شناسی، ۹، ۱۰۵-۱۳۶.
- صالحی راد، م. (۱۳۸۵). *آیین نگارش آراء قضائی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- فرازنده‌پور، ف. (۱۳۸۸). *آسیب‌شناسی متون حقوقی از دیدگاه زبان‌شناسی و ارائه الگویی بر مبنای تحلیل ساخت موضوعی: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی (قانونی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- *قانون آیین دادرسی کیفری* (۱۳۹۹). تدوین جهانگیر منصور. تهران: نشر دیدار.
- *قانون آیین دادرسی مدنی* (۱۳۹۹). تدوین جهانگیر منصور. تهران: نشر دیدار.
- *قانون مجازات اسلامی* (۱۳۹۹). تدوین جهانگیر منصور. تهران: نشر دیدار.
- *قانون مدنی* (۱۳۹۹). تدوین جهانگیر منصور. تهران: نشر دیدار.
- قوانین و مقررات مربوط به اجرای احکام (۱۳۹۸). تدوین جهانگیر منصور. تهران: نشر دیدار.
- *قانون امور حسبی* (۱۳۹۹). تدوین جهانگیر منصور. تهران: نشر دیدار.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۹۴). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لطیفی‌خواه، پ. (۱۳۸۱). *بررسی ساختار نحوی متن قانون مدنی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. مرکز تحصیلات تکمیلی (میرداماد).

- میربابایی، س. ا. (۱۳۹۱). نگارش و دستور زبان حقوقی (فرهنگ نوشتاری و گفتاری اصطلاحات حقوقی). تهران: بهنامی.
- هاتفی، م. (۱۳۹۹). تحلیل انتقادی دشواری‌های زبانی مربوط به طبقه‌بندی اطلاعات در قانون آیین دادرسی کیفری براساس رویکرد نقش‌گرا. جستارهای زبانی، ۴ (۵۸)، ۱۵۶-۱۶۹.

References

- Ardabili, M. A. (2020). *Criminal law*. Mizan Pub. [In Persian].
- Crandall, J., & Charrow, V. R. (2000). *Linguistic aspects of legal language*. Center for Applied Linguistics. retrieved from: <https://files.eric.ed.gov/fulltext/ED318248.pdf>
- Gibbons, J. (2003). *Forensic linguistics; An introduction to language in the justice system*. Blackwell Publishing Ltd.
- Habibi, H. (1995). Legal language. *Quartely of Iranian Academi*, 1(1), 13–37. [In Persian].
- Halliday, M. A. K. (1985). *An introduction to functional grammar*. Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An introduction to functional grammar*. Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K., & Hassan, R. (1976). *Cohesion in English*. Longman.
- Halliday, M., & Matthiessen, Ch. (2004). *An introduction to functional grammar*. Edward Arnold Publishers Ltd.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C.M.I.M. (2014), *Halliday's introduction to functional grammar* (4 th ed.). Routledge.
- Hamed Sh. Z., & Mirshahi, M. (2015). Comparing the use of text integrity tools in advanced level books from four Farsi learning collections". *First National*

Conference on Investigating TPSOL Textbooks. 516–537. Retrieved from: <http://ctpl.um.ac.ir/images/258/hamayesh/he1.pdf> [In Persian].

- Hatefi, M. (2020). A critical systemic functional analysis of the communication difficulties with information packing in criminal procedure code of Iran". *Language Related Research*, 11(4), 156–169 [In Persian].
- Katouzisan, N. (2015). *An introduction to the law and legal system in Iran*. Enteshar Pub. [In Persian].
- Khaleqi, A. (2017). *Criminal procedure*. Shar e Danesh [In Persian].
- Latifi Khah, P. (2002). *The structure of the civil law texts*. M.A Thesis. Islamic Azad University. Central Branch. [In Persian].
- Leech, G. (1987). Stylistics and functionalism. In N. Fabb, D. Attridge, A. Durant & C. MacCabe (Eds.), *The linguistics of writing* (pp. 76-88). Manchester University Press.
- Mansour, J. (2018). *Civil law*. Didar. [In Persian].
- Mansour, J. (2018). *Code of civil procedure*. Didar. [In Persian].
- Mansour, J. (2018). *Islamic penal code*, Didar. [In Persian].
- Mansour, J. (2018). *The law of personal affairs*. Didar. [In Persian].
- Mansour, J. (2017). *Law on execution of sentences*. Didar. [In Persian].
- Mirbabaei, S. A. (2012). *Grammar of the language of law (Handbook of Written and Spoken Terms of Law)*. Behnami. [In Persian].
- Roshan, B. & Behboudi, S. (2009). Syntactic and lexical features of Persian civil rights written texts. *Language and Linguistics*, 5(9), 105–123. [In Persian].
- Salehi Rad, M. (2012). *How to write a court decision?* Elmi and Farhangi Pub.
- Tiersma, P. M. (1999). *Legal language*. University of Chicago Press.